

نشریه علمی - پژوهشی  
پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)  
سال ششم، شماره اول، پیاپی ۲۱، بهار ۱۳۹۱، ص ۳۶-۱۱

## بررسی تحلیلی سیمای پیامبران و امامان(ع) در شعر غنایی دوره سامانی

محمدحسین کرمی\*، محمدرضا امینی\*\*، محمد مرادی\*\*\*

### چکیده

ادبیات دوران حکومت سامانی (۲۸۷-۳۸۵ ه.ق) نخستین جلوه‌های ادب پارسی را در بردارد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سبکی شعر غنایی این دوره، یادآوری از نام شخصیت‌های دینی در انواع شعرهاست. ثبت این تلمیح‌ها و منقبت‌های دینی و تحلیل تأثیر زمینه‌های سبکی و سیاسی در نوع استفاده شاعران از آن‌ها، مسأله‌ای است که تا کنون بطور کامل به آن توجه نشده است. در کتاب‌های سبک‌شناسی و تاثیر قرآن و حدیث نیز به سبب اعتماد به فهرست اعلام دیوان‌ها که غالباً ناقص یا دچار اشتباه بوده‌اند و هم‌چنین عدم بررسی تمام ابیات مانده از این دوره، نتایجی ارائه شده که چندان کامل یا صحیح نیست. در این مقاله سعی شده با بررسی تمام ابیات غنایی بازمانده از این دوره؛ یعنی ۳۷۷۵ بیت، از شاعرانی که تمام و یا قسمت اعظم شاعری خود را در دوران حکومت سامانی گذرانده‌اند، میزان و چگونگی حضور مفاهیم مربوط به شخصیت‌های دینی در شعر این دوره بررسی و توجه بیشتر به شخصیت‌های سامی در شعر غنایی، برخلاف شعر حماسی، تحلیل شود و در پایان به نقش هریک از این مفاهیم در تحوّل و رونق انواع غنایی چون مدح، تغزل، وصف و... اشاره شود.

### واژه‌های کلیدی

شعر غنایی، شعر دوره‌ی سامانی، پیامبران(ع) و امامان(ع)، شعر دینی، مدح، وصف.

---

\* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز mhkarami@roshirazu.ac.ir

\*\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز mza130@yahoo.com

\*\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز shahraz57@yahoo.com

## مقدمه

شعر غنایی به واسطه همراهی دو عنصر احساس فردی و موسیقی از آغاز مورد توجه بوده است. شعر غنایی، عالم انعکاس عواطف شخصی انسان است. همه تجربه‌های شاعر وقتی از صافی ذهن و عاطفه او در می‌گذرند مفاهیم ادب غنایی را می‌سازند. از این منظر برخلاف حماسه که شاعر در خلال آن تنها نقش یک راوی حقیقت‌گو را ایفا می‌کند، در ادب غنایی بیش تر هاتف درونی روح و اندیشه شاعر است که رشته سخن را در دست دارد (← عبادیان، ۱۳۷۹: ۲۹).

در شعر غنایی فارسی، شاعران برای گسترش حوزه خلاقیتشان و هم‌چنین جلب نظر مخاطبانی با احساس‌ها و سلیقه‌های گوناگون سعی کرده‌اند، از شگردهای متنوعی بهره گیرند. یکی از این عناصر سازنده شعر غنایی فارسی، تلمیح و اشاره به اسطوره‌ها و داستان‌های مرتبط با دین و وطن است. از این منظر در ادبیات فارسی دو نوع اصلی اشاره به اسطوره‌ها و شخصیت‌های دینی، ملی و تاریخی می‌توان یافت. یکی اسطوره‌هایی که بیش تر در اشعار غنایی کاربرد دارند و دیگر اسطوره‌های قهرمانی و حماسی که در شعر حماسی حضور پررنگ‌تری دارند. این دو دسته از اشارات گاه برخاسته از پیشینه فرهنگ ایرانی‌اند و گاه از داستان‌ها و اسطوره‌های سامی و عربی نشأت گرفته‌اند (← شفیع کدکنی، ۱۳۸۵: ۲۴۱).

قهرمانان سامی اسطوره‌های غنایی فارسی، بیش از همه با رواج داستان‌های قرآنی و اسلامی و گاه آمیختگی روایات قرآنی و اسرائیلیات در شعر فارسی جا باز کرده‌اند. آغاز کاربرد داستان‌های مربوط به پیامبران (ع) و امامان (ع) و دیگر بزرگان دینی را می‌توان از سال‌های نخستین رواج شعر دری پی‌گیری کرد. از ابیات منسوب به حنظله بادغیسی به عنوان شعر دوره طاهری که در گذریم؛ آغاز حقیقی شعر فارسی را می‌توان، دوران صفاریان در نیمه دوم قرن سوم دانست.

هرچند از ۸ شاعر منسوب به قرن سوم، چیزی بیش از ۵۸ بیت باقی نمانده است (محبوب، ۱۳۵۰: ۸). در اندک شعرهای مدحی شاعران صفاری هم می‌توان نشانه‌هایی از شخصیت‌های دینی یافت. محمد بن وصیف سگری در شعری که به مناسبت کشته شدن عمّار خارجی (به سال ۲۵۲ ه.ق.) سروده، در تأیید مدح خود عمری چون نوح (ع) برای یعقوب صفاری آرزو می‌کند که این اشاره را می‌توان نخستین تلمیح به شخصیت‌های دینی در شعر فارسی دانست:

عمر او نزد تو آمد که تو چون نوح بزی در آکار تن او، بر او باب طعام

(← مدبری، ۱۳۷۰: ۱۲)

محمد بن مخلد سگزی هم در مدیحه خود به همین مناسبت، به پیامبرانی چون آدم (ع) و حضرت محمد (ص) اشاره می‌کند، هرچند این تلمیح‌ها در شعر او، بیش‌تر برای تقویت جنبه مفهومی مدح است و هنوز تشخص ادبی نیافته است:

جز تو نژاد حوا و آدم نکشت      شیرنهادی به دل و برمنشت  
معجز پیغمبر مکی تویی      به کنش و به منش و به گوشت  
(همان، ۱۳۷۰: ۱۴)

پس از صفاریان و در دوره سامانیان، استفاده شاعران فارسی از داستان‌های دینی رواج و تنوعی در خور توجه یافت. در این دوره، توجه امرا و وزیران دانش دوست سامانی به فرهنگ ایرانی از یک سو و ظهور شاعران استاد و اهل دانش در دربار آنان از سوی دیگر، به همراه فضای آزاد سیاسی خراسان در ابراز عقاید دینی، شاعران سامانی را با وضعیتی جدید از کاربرد عناصر دینی و ملی در شعرشان روبه‌رو کرد. هرچند اغلب اشعار این دوره از بین رفته و محجوب در کتاب سبک خراسانی در شعر فارسی اشعار باقی مانده سامانی را تا سال وفات رودکی (۳۲۹) حدود ۲۰۰ بیت می‌داند (محجوب، ۱۳۵۰: ۱۷)؛ اما باید جدا از این دوهزار بیت، اشعار باقی مانده از نیمه دوم قرن چهارم را نیز به عنوان شعر سامانی در نظر گرفت.

جز شاعران یادشده شاعرانی را نیز چون کسایی، فردوسی و بندار رازی و... می‌شناسیم که قسمت اعظم زندگی خود را در دوران سامانی گذرانده‌اند و درک سال‌هایی از حکومت محمود و حتی مدح او را نمی‌توان به منزله خروج شعر آنان از دامنه سبک دوره سامانی دانست. اگر فردوسی را به عنوان اصلی‌ترین این شاعران در نظر بگیریم، سال درگذشت او (حدود ۴۱۰ یا ۴۱۱ ه.ق) می‌تواند به عنوان نقطه پایان شعر سامانی محسوب شود؛ البته برخی شاعران منسوب به هردو دوره سامانی و غزنوی را چون بدیع بلخی و ابوالهثیم جرجانی از آن‌جا که در پژوهش‌های دقیق‌تر بر متأخر بودن آنان صحه گذاشته شده، نمی‌توان در این دوره زمانی گنجانند.

#### پیشینه پژوهش

در پیوند با این پژوهش ۱۷۴ اثر شامل ۳۸ مقاله علمی-پژوهشی، ۸۷ کتاب، ۴۶ پایان‌نامه کارشناسی ارشد و ۳ رساله‌ی دکتری از منابع کتابخانه‌ای و تارنماهای رسمی استخراج شده است. از این مجموعه، ۲۴ اثر در پیوند با جایگاه شخصیت‌های دینی در اشعار مولوی، ۹ اثر در پیوند با اشعار سنایی، ۷ اثر در

پیوند با آثار عطار بوده و دیگر پژوهش‌ها یا زمینه‌های دینی را در شعر کسانی چون ناصر خسرو، ابوالفرج رونی، خاقانی، نظامی، سعدی، خواجه، حافظ، صائب و... بررسی کرده‌اند و یا به صورت کلی و گذرا جایگاه یک یا چند شخصیت دینی را در چند سده یا تمام ادب فارسی تحلیل کرده‌اند. در واقع اغلب پژوهش‌های موجود به تحلیل حضور این عناصر در شعر قرن ششم به بعد بسنده کرده‌اند و شعر سامانی در آن‌ها جایگاهی چندان ندارد و در اشارات اندک موجود نیز تنها به زمینه‌های مفهومی اشعار اکتفا شده و بسترهای ادبی و سبکی مورد توجه قرار نگرفته؛ با این حال می‌توان چند اثر زیر را که تا حدودی با بخشی از مقاله‌ی حاضر پیوند دارند، معرفی کرد:

از میان آثار موجود، کتاب نوای غیب در پرده‌ی راز نوشته‌ی سکینه رسمی (۱۳۸۰)، بیش‌ترین پیوند را با پژوهش حاضر دارد. در این اثر ۳۹۸ صفحه‌ای که حاصل پایان‌نامه‌ی دکتری نویسنده به راهنمایی تقی پورنامداریان است؛ پژوهشگر به صورتی کلی اشارات قرآنی را در ۳۰ اثر شعری فارسی، از رودکی تا نظامی بررسی کرده است. نویسنده از شاعران دوران سامانی تنها دیوان رودکی را اساس کار خود قرار داده و اشعار دقیقی، کسایی و دیگر شاعران بی‌دیوان را از نظر نگذرانده است. هم‌چنین از آن‌جا که هدف پژوهش تنها بررسی اشارت قرآنی بوده، بسیاری از ابیات مربوط به دیگر شخصیت‌های دینی استخراج نشده؛ بطوری که از ۲۳ اشاره موجود در اشعار رودکی و ۱۷۲ اشاره دوران سامانی تنها ۶ اشاره، در پیوند با یوسف (ع)، نوح (ع) و موسی (ع) در جدول‌های آماری پژوهش درج شده و به تحلیل‌های محتوایی این اشارات بسنده شده است.

کتاب داستان پیامبران در کلیات شمس نوشته‌ی تقی پورنامداریان، از دیگر آثار مرتبط با این مقاله است که نویسنده در مقدمه آن (پورنامداریان، ۱۳۶۹: ۲۵-۷)، به جایگاه داستان پیامبران در شعر درباری اشاره کرده، هرچند در این مجال اندک شاعران دوران غزنوی به بعد را مد نظر داشته و در کل این صفحات حتی اشاره‌ای کوتاه به شعر سامانی ندارد. شفیعی کدکنی نیز در کتاب ارجمند صور خیال در شعر فارسی در مجالی کمتر از نیم‌صفحه به جایگاه اشارات دینی در صور خیال رودکی پرداخته (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۴۱۵) و این نکته سبب شده تحلیل ایشان درباره‌ی نسبت اشارات ایرانی و سامی در اشعار رودکی براساس تمام ابیات بازمانده از او نباشد.

جدا از آثار یادشده، در چند اثر معتبر ادبی و سبک‌شناسی دیگر نیز تحلیل‌هایی کوتاه ارائه شده که جامعیت لازم را ندارند، نکته‌ای که ضرورت صورت گرفتن پژوهشی کامل را با مطالعه تمام ابیات

موجود یادآور می‌شود. برای مثال در کتاب سبک خراسانی در شعر فارسی، به صورت کلی و بدون تحلیل زمینه‌ها و بسترهای ادبی، تنها به این ویژگی شعر سامانی اشاره شده است (محبوب، ۱۳۵۰: ۵۴-۵۳). در کتاب فرهنگ تلمیحات از سیروس شمیسا (۱۳۷۵) و فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی نوشته محمدجعفر یاحقی (۱۳۸۸) نیز از آن‌جا که بستر مطالعاتی پژوهندگان در بیش‌تر صفحات، شعر فارسی پس از قرن ششم بوده، تنها ۳ بیت از دقیقی در پیوند با شخصیت‌های دینی درج شده است.

### روش پژوهش

یکی از زمینه‌های خطا در پژوهش‌های گذشته، عدم استخراج تمام ابیات شاعران دوره‌ها و هم‌چنین اعتماد به اعلام کتاب‌هایی است که علاوه بر این که درصد قابل توجهی خطا دارند، اشارات غیرمستقیم و استعاری را نیز استخراج نکرده‌اند. به همین سبب در این پژوهش برای رسیدن به آماری نسبتاً دقیق و نیز شناسایی اولین اشارات موجود به هر شخصیت در ادب فارسی، ابتدا منظومه‌های غیر غنایی چون دانشنامه منظوم میسری، آفرین‌نامه بوشکور بلخی و ابیات حماسی دقیقی و فردوسی از مجموع شعر سامانی کاسته شده و سپس ۳۷۷۵ بیت باقی مانده از قریب ۱۳۰ شاعر، با دقت مطالعه و برای رسیدن به اطمینان با اعلام تطبیق داده شده است.

بر اساس این پژوهش هر یک بار تکرار مستقیم و یا غیر مستقیم نام یا داستان شخصیت دینی در یک بیت، یک اشاره محاسبه شده و چنان‌که این اشارات در چند بیت تکرار شود و یا به نام مستقیم یک شخصیت در یک بیت، چند بار اشاره شده باشد، هر بیت و هر بار اشاره، یک واحد ثبت شده است. هم‌چنین برای دقیق‌تر شدن دامنه پژوهش، علاوه بر پیامبران قرآنی، بزرگان شیعی و صحابه رسول (ص) ابیات مربوط به شخصیت‌هایی چون زردشت، مانی، اسکندر و لقمان نیز که در برخی تفاسیر یا کتب تاریخی به عنوان پیامبر معرفی شده‌اند، بدون قضاوت درباره صحت پیامبریشان استخراج و بسامد یابی شده است.

### مقایسه میزان حضور شخصیت‌های دینی، تاریخی و اسطوره‌ای در شعر غنایی دوره سامانی

در شعر دوره سامانی، شاعران در پرداخت اشعار غنایی، تعلیمی و حماسی به داستان‌ها و اشاراتی از شخصیت‌های دینی، پهلوانی و تاریخی چند ملت تمایل نشان داده‌اند. افزایش گرایش‌های ملی و

قدرت یافتن نهضت شعوبیه و در کنار آن توجه حاکمان سامانی به سنت‌ها و داستان‌های ایرانی و نفوذ باقی مانده زردشتیان در شرق و شمال ایران باعث شد، در این سال‌ها شاعران؛ بویژه در آثار حماسی، به روایت پهلوانان و شخصیت‌های ایرانی توجه داشته باشند. این توجه که مقدمات آن با ترجمه شاهنامه ابن مقفع به عربی در حدود سال ۱۴۲ ه.ق. فراهم شده بود، در نیمه اول قرن چهارم با نگارش شاهنامه و گرشاسب‌نامه منثور در فارسی دری نیز رخ نمود (بهار، ۱۳۸۴: ۲) و به موازات آن حرکتی که در شعر با اثر ابوالمؤید بلخی آغاز شد، در آثار کسانی چون دقیقی و فردوسی به نهایت شکوفایی دست یافت.

در کنار توجه به قهرمانان ایرانی، مفاهیمی کاملاً اسلامی نیز تحت تأثیر نهضت ترجمه آثاری چون تاریخ و تفسیر طبری، وارد شعر سامانی شد و در دوران غزنویان و سلجوقیان به علت رواج سیاست‌های دینی از جریان ایرانی پیشی گرفت. علاوه بر دو جریان یاد شده، بویژه در شعر شاعران حکیم، اندکی از مفاهیم یونانی (رومی) و هندی نیز که بازمانده کانون ترجمه زبان پهلوی ساسانی بود، وارد شعر سامانی شد که هرچند نتوانست چون دو جریان قبل در شعر نقش آفرینی کند، در دوره‌های بعد، حضور آن بر تقویت دامنه نثر فنی فارسی تأثیر نهاد.

در جدول شماره ۱، اشعار غنایی شاعران سبک سامانی بر اساس میزان حضور شخصیت‌های یادشده، بررسی و طبقه‌بندی شده است. در مجموع ۳۷۷۵ بیت غنایی سبک سامانی، ۲۹۸ بار بطور واضح از نام یا داستان شخصیت‌ها و اسطوره‌های ایرانی، سامی، یونانی و هندی استفاده شده است. نکته قابل توجه این که، با وجود رواج داستان‌های ایرانی در جامعه، میزان حضور شخصیت‌های ایرانی، فقط ۷۶ بار یعنی حدود ۲۵ درصد کل اشاره‌هاست که این نکته، قابلیت ادبی کم‌تر و مفهومی این شخصیت‌ها را به سبب روحیه ملی و حماسی‌شان، با وصف‌ها و تغزل‌ها و مدح‌های سامانی نشان می‌دهد.

از میان چهره‌های ایرانی، فریدون با ۷ بار استفاده بیش‌ترین حضور را دارد، ارتباط این نام با مفاهیمی چون «فره و جشن» یکی از علل رواج آن؛ بویژه در وصف‌ها و مدح‌های سامانی است. از دیگر چهره‌های ایرانی، رستم نیز با ۷ بار استفاده، جایگاهی تعیین‌کننده در مدح سامانی بویژه در شعر رودکی دارد و از چهره‌های مذهبی زردشت با ۶ بار کاربرد در اشعار وصفی، حضوری در خور توجه دارد؛ هم‌چنین در شعر غنایی سامانی اشاره‌هایی نیز به شخصیت‌هایی چون مانی، ضحاک (ازدهاک)، جم، دارا، کاوه، کیخسرو و... می‌توان دید.

در ادب غنایی این دوره، شخصیت‌های سامی با ۲۰۸ بار حضور، در بیش از ۶۹ درصد تلمیح‌ها دیده می‌شوند که این نکته اهمیت آن‌ها را در شعر سامانی نشان می‌دهد. در میان عناصر سامی، شخصیت‌های شیعی با ۸۴ اشاره بیش‌ترین حضور را دارند، این جایگاه بیش از همه به سبب اشعار منقبتی و مرثیه عاشورایی کسای است. پیامبران و شخصیت‌های بنی‌اسرائیلی نیز با ۴۰ اشاره نشان‌دهنده رواج نسبی مفاهیم مربوط به آنان، چه در قالب تعلیم‌های اسلامی و قرآنی و چه با رواج اسرائیلیات در این دوره است.

حضرت رسول(ص) و دیگر پیامبران قرآنی نیز ۴۶ بار در اشعار حضور داشته‌اند. دیگر اشاره‌های سامی نیز یا مربوط به چهره‌های تاریخی چون مروان، یزید، شمر، عمرو، عنتر، حاتم طایی و... است و یا از داستان‌های عاشقانه کسانی چون لیلی، مجنون، عروه، عفرا، سعد، اسما و... سرچشمه گرفته است. از میان اعلام یونانی هم هرچند اندک، اسکندر رومی (و گاه ذوالقرنین سامی) بیش‌ترین حضور را دارد و اشاره به داستان‌های هندی نیز آن‌چنان که از اشعار موجود به نظر می‌رسد، تنها میراث ابیات پراکنده کلیده و دمنه‌ی رودکی است و جز این منظومه، در هیچ یک از ابیات غنایی این قرن، به این شخصیت‌ها، تلمیح نشده است.

نکته دیگر درباره شعر سامانی این است که از میان شاعران، بیش‌ترین استفاده ادبی و مفهومی از شخصیت‌های اسطوره‌ای و دینی و تاریخی، در اشعار کسای دیده می‌شود. او در بیش از ۳۰ درصد اشعارش، به نوعی از شخصیت‌هایی بهره برده که به مناسبت نگاه کاملاً دینی او، در بیش از ۹۰ درصد موارد اسلامی هستند. شاید یکی از دلایل این بسامد در شعر کسای، توجه ویژه‌ای است که او به شخصیت‌هایی چون حضرت رسول(ص)، علی(ع) و امام حسین(ع) دارد؛ بطوری که بیش‌ترین اشارات او در اشعار منقبتی و مرثیه‌های دینی او دیده می‌شود. کسای پیشرو ناصر خسرو در جدال‌های شیعی نیز هست و به همین دلیل، در اثبات حجت‌ها و استدلال‌هایش، از داستان‌ها و چهره‌های دینی بهره می‌گیرد، این شیوه که در اشعار بن‌دار رازی نیز کاربرد دارد، در قرن پنجم، حتی در مناظره‌های مدحی منسوب به اسدی طوسی نیز قابل پی‌گیری است؛ نکته‌ای که می‌توان آن را به عنوان یکی از ویژگی‌های سبکی در تلمیح‌های این دوره بویژه در میان شیعیان معرفی کرد.

در کنار کسایی، می‌توان از اشعار منسوب به فردوسی نام برد که میزان حضور این شخصیت‌ها در ابیات او حتی بیش از کسایی است؛ هرچند فردوسی چنان‌که نظامی عروضی در چهارمقاله می‌نویسد، از همان دوران به شیعیان منتسب بوده (نظامی، ۱۳۸۰: ۸۰). نداشتن اطمینان از صحت استناد این اشعار به او، مارا از نتیجه‌گیری قطعی در این زمینه باز می‌دارد.

جدا از شاعرانی چون کسایی، بندار رازی و فردوسی که میزان استفاده از شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای در آثارشان، به سبب داشتن اشعار مستقل منقبتی نسبتاً قابل توجه است؛ بسیاری از شاعران دوران سامانی بویژه در نیمه اول قرن چهارم هستند که در وصف‌ها و تغزل‌ها و مدح‌هاشان، بارها به صورتی تلمیحی از شخصیت‌های دینی بهره گرفته‌اند. از میان شاعران هم‌عصر رودکی رابعه کعب بیش از دیگران به این شیوه توجه دارد؛ بطوری که نسبت این اشاره‌ها به معدود ابیات او (۵۵ بیت) ۱۸ درصد است. دقتی طوسی هم بارها از این اشارات بهره گرفته است؛ ولی برخلاف رابعه که معمولاً از عناصر سامی استفاده می‌کند؛ او بیش‌تر دل‌بسته عناصر ایرانی است.

از میان شاعران پرکار و صاحب سبک این دوره، رودکی با وجود ۱۰۴۷ بیتی که از او در انواع و مفاهیم گونه‌گون ادبی باقی مانده، تنها ۶۰ بار به شخصیت‌های دینی اشاره کرده که نسبت استفاده‌ی او حتی از میانگین تلمیح و اشاره در این دوره نیز کم‌تر است. میزان این اشارات در شعر ابوطاهر خسروانی، بوشکور و شهید بلخی نیز تا حدودی شبیه رودکی است و در شاعرانی چون طیان مرغزی، ابواللیث طبری و ابوالعباس ربنجی، با وجود تعداد ابیات نسبی باقی مانده از آنان، از متوسط دوره نیز کمتر است.

در شعر دیگر شاعران مطرح سامانی چون منطقی رازی، شاکر بخارایی، معروفی بلخی، طاهر بن فضل چغانی، بشار مرغزی و فرالاوی با وجودی که ده‌ها بیت از آنان در تذکره‌ها و دیگر کتاب‌ها ثبت شده حتی یک اشاره دینی و ملی مستقیم دیده نمی‌شود؛ به جز منطقی که به چند پهلوان ایرانی در یکی از ابیات مدحی‌اش اشاره دارد. شاید یکی از دلایل کمی اشارات در شعر شاعران این دوره، ایباتی است که از آنان بصورت گزینشی در لغت‌نامه‌ها ثبت شده است و جنبه توصیفی کمی که در آن‌ها وجود دارد، شاعر را از به‌کارگیری اشارات داستانی در آن‌ها بازداشته است.



جدول (۱) بسامد تلمیح‌ها و ابیات مربوط به شخصیت‌های دینی، اسطوره‌ای و تاریخی در

شعر دوره سامانی

ردیف	نام شاعر	ابیات شاعر	نام‌های ایرانی	نام‌های سامی (عربی)	نام‌های یونانی (رومی)	نام‌های هندی	جمع اشاره‌ها	درصد به اشعار
۱	رودکی	۱۰۴۷	۱۴	۳۹	۲	۵	۶۰	۵/۷
۲	منجیک ترمذی	۳۲۶	۱۳	۱۰	-----	-----	۲۳	۷
۳	کسائی مروزی	۲۹۲	۳	۸۶	۱	-----	۹۰	۳۰/۸
۴	دقیقی	۲۶۹	۱۹	۱۶	۳	-----	۳۸	۱۴/۱
۵	خسروی سرخسی	۱۱۲	۳	۴	-----	-----	۷	۶/۲
۶	شهید بلخی	۱۰۲	-----	۵	-----	-----	۵	۴/۹
۷	بوشکور بلخی	۹۹	۲	۳	---	-----	۵	۵
۸	ابوالعباس ربنجی	۹۵	-----	۱	-----	-----	۱	۱
۹	ابوطاهر خسروانی	۸۷	۳	۲	-----	-----	۵	۵/۷
۱۰	طیان مرغزی	۸۲	-----	۲	۱	-----	۳	۳/۶
۱۱	بندار رازی	۸۰	۲	۹	-----	-----	۱۱	۱۳/۷
۱۲	ابواللیث طبری	۵۹	-----	۱	-----	-----	۱	۱/۷
۱۳	رابعه کعب	۵۵	۳	۷	-----	-----	۱۰	۱۸/۱
۱۴	فردوسی	۴۴	۳	۱۰	۲	-----	۱۵	۴۴
۱۵	دیگر شاعران	۱۰۲۶	۱۱	۱۳	-----	-----	۲۴	۲/۳
۱۶	جمع	۳۷۷۵	۷۶	۲۰۸	۹	۵	۲۹۸	۷/۸
۱۷	درصد	۱۰۰	۲۵/۵	۶۹/۷	۳	۱/۶	۱۰۰	۱۰۰

میزان حضور پیامبران (ع) و امامان (ع) در شعر غنایی دوره سامانی

۱- پیامبران سامی

الف- آدم: در شعر دوره سامانی، از میان پیامبرانی که نامشان در قرآن ذکر شده است، آدم نبی (ع) ۵ بار، در شعر کسانی چون رابعه، منجیک، ابوالفرج سگزی و... مورد اشاره قرار گرفته که در این

اشاره‌ها بیش از همه ابوالبشری او مورد استناد بوده است. از منظر مفهومی نیز، اشاره به داستان گناه کاری و توبه آدم، یکی از مفاهیم رایج است که در شعر بوشکور دیده می‌شود:

مرآدمی را ز آدم گناه میراث است      عجب مدار که فرزند با پدر یار است

(←مدبری، ۱۳۷۰:۸۳)

ب- نوح: در این دوره، ۷ بار نیز به نوح(ع) و داستان طوفان و کشتی و کوه جودی اشاره شده که بیش از همه کسایبی و پس از او رودکی و خسروی سرخسی از آن بهره برده‌اند. کسایبی علاوه بر استفاده از این شخصیت در مرثیه، در منقبت امیرمؤمنان نیز از داستان کشتی نوح استفاده کرده که احتمالاً در آن به حدیث «مثل اهل بیتی کسفینه نوح» از حضرت رسول(ص)، توجه داشته است:

گر نجات خویش خواهی در سفینه نوح شو      چند باشی چون رهی تو بینوای دل رهین

دامن اولاد حیدر گیر و از طوفان مترس      گرد کشتی گیر و بنشان این فزع اندر پسین

(کسایبی، ۱۳۶۷:۹۴)

ج) یوسف: یوسف نبی(ع) از دیگر پیامبران مورد توجه شاعران در این دوره است. داستان او که با یعقوب(ع) پیوند خورده، بیش از همه در اشعار عاشقانه دیده می‌شود و از شاعران این دوره رودکی به جنبه‌های مختلف زندگی او علاقه‌مند است تا آن‌جا که در شعری عاشقانه، همراه با بیان شکایت با استناد به داستان «پیراهن یوسف» در قرآن(سوره یوسف، آیه‌های: ۱۸، ۲۵ و ۹۶) توصیف‌هایی زیبا ارائه کرده است:

نگارینا شنیدستم که گاه محنت و راحت      سه پیراهن سلب بوده است یوسف را به عمر اندر

یکی از کید شد پر خون، دوم شد چاک از تهمت      سوم یعقوب را از بوش روشن گشت چشم تر

رخم ماند بدان اول، دلم ماند بدان ثانی      نصیب من شود در وصل آن پیراهن دیگر؟

(رودکی، ۱۳۴۱:۵۰۱-۵۰۰)

د- دیگر پیامبران قرآنی: دیگر پیامبران بنی اسرائیل چون موسی، داوود، سلیمان و عیسی(علیهم السلام) کاربردی نسبی در شعر غنایی دوره سامانی دارند. شاعران این دوره از داستان موسی بیش از همه به ارتباط او با طور سینا و مقام تجلی کار دارند:

باز آمدند و گفتند از امتان موسی      کایزد بد آن نه موسی، بر کوه طور سینا

(دقیقی، ۱۳۴۲:۱۱۲)

گلشن چو روی لیلی یا چون بهشت مولی      چون طلعت تجلی بر کوه طور سینا  
(کسایی، ۱۳۶۷: ۷۱)

از داستان سلیمان نبی (ع) هم، بیش از همه حکومت، تخت، خاتم، اهریمن و سخنوری او مورد نظر بوده که اشاره‌هایی به آن در شعر رودکی و قمری جرجانی دیده می‌شود. تنها اشاره به داستان داوود (ع) هم در شعر شکوایی ابوطاهر خسروانی به کار رفته که تأثیر اسرائیلیات را بر شاعران این دوره بخوبی نشان می‌دهد:

جهان بر شبه داوود است و من چون اوریا گشتم      جهانای یافتی کامت کنون زین پیش مخیرشم  
(مدبری، ۱۳۷۰: ۱۱۸)

ماجرای عشق داوود به زن اوریا، یکی از سرداران او، بی‌شک برآمده از داستان‌های تحریف شده توراتی رایج در آرای مفسران قرن‌های نخستین است. طبری از ماجرای عشق داوود به زن سربازش «اهریا» در تاریخ خود سخن گفته (طبری، ۳۹۵: ۱۳۶۸: ۳۹۶). داستانی که در دوره سامانیان بلعمی آن را به فارسی برگردانده است: «گفتند: زن مردی است غازی: نام او هوریا. و اندر اخبار تفسیر اوریا گویند» (بلعمی، ۱۳۷۴: ۴۰۵) که به واسطه همین ترجمه، می‌توان رواج داستان‌های اسرائیلی را از منبع طبری و یا بلعمی در شعر این دوره دریافت.

اشاره به داستان‌های عیسی مسیح (ع) هم که معمولاً تولد، یا معجزات او را نشان می‌دهد از پرکاربردترین داستان‌های دینی است که در شعر کسایی، خسروی سرخسی، رابعه، کمال عززی و مخلد گرگانی دیده می‌شود:

به نوبهار جهان تازه گشت و خرم گشت      درخت سبز علم گشت و خاک معلم گشت  
نسیم نیم‌شبان جبرئیل گشت مگر      که بیخ و شاخ درختان خشک مریم گشت  
(کسایی، ۱۳۶۷: ۷۷)

جدا از پیامبران یادشده، کسانی چون هود، طالوت، یونس، لقمان، ایوب، ابراهیم، یونس و اسکندر (ذوالقرنین) در شعر این دوره حضوری کم‌رنگ دارند. نکته قابل توجه در این دوره چنان‌که گفتیم، بهره‌گیری از مفاهیم رایج اسرائیلیات است که نشانه آن در تلمیح زیر از دقیقی به داستان یونس و یونان دیده می‌شود. یونان نام مادر یونس بوده که به روایت لغت فرس در زمان غیبت یونس، «قومی در حق یونان معتقد شده بودند و بدو بگرویده و آن قوم را یونانیان خوانند» (اسدی، ۱۳۱۹: ۳۹۴):

یونان که بود مادر یونس ز بطن حوت      یادی نکرد و کرد ز عصمت جهان به خود  
(دقیقی، ۱۳۴۲:۱۱۹)

## ۲- پیامبران ایرانی

الف- زرتشت: در مجموع اشعار غنایی سامانی تمام اشاره‌های مربوط به نام زردشت (جدا از اشاره به واژه‌هایی چون اوستا، زند، پازند، برزین، اورمزد و... که در اشعار بسیاری از شاعران کاربرد دارد)، مربوط به اشعار دقیقی است که این نکته نشان دهنده نگاه مذهبی او به آیین زردشت است؛ نکته‌ای که بخوبی از اشاره‌هایش بر می‌آید:

برخیز و برافروز هلا قبله زردشت      بنشین و برافکن شکم قاقم بر پشت  
بس کس که ز زردشت بگردیده، دگر بار      ناچار کند روی سوی قبله زردشت  
(دقیقی، ۱۳۴۲:۹۷)

هر چند این شعر کاملاً تغزلی و وصفی، به همین صورت در دیوان عسجدی هم ثبت شده (عسجدی، ۱۳۴۸:۲۳)، از منظر سبکی و مفهومی به شعر دقیقی نزدیک‌تر است. این نکته در اصرار و اشارات فراوان دیگری که دقیقی چه در حماسه و چه در آثار غنایی‌اش به زردشت دارد، مشخص می‌شود:

دقیقی چار خصلت برگزیده است      به گیتی از همه خوبی و زشتی  
لب یاقوت‌رنگ و ناله چنگ      می چون زنگ و کیش زردهشتی  
(دقیقی، ۱۳۴۲:۱۰۸)

فروزانفر تضادی را که از همراهی داستان‌های اسلامی و زردشتی در شعر دقیقی رخ می‌نمایاند برآمده از تقیه و یا مراعات عقاید ممدوحان می‌داند (فروزانفر، ۱۳۶۹:۲۹) که با توجه به فضای آزاد سیاسی دوره سامانی، دلیل نخست را نمی‌توان پذیرفت؛ ولی توجه به حال ممدوحان و در کنار آن علاقه ادبی و فردی دقیقی به برخی از داستان‌های اسلامی بویژه شیعی، به سبب تناسبی که با نگاه حماسی و ایرانی او دارد، می‌تواند توجیهی منطقی برای این همراهی باشد.

ب- مانی: توجه به مانی در شعر این دوره، بیش از آن که معرف او به عنوان پیامبر باشد، نشان دهنده خلاقیت او در هنر نقاشی و ارتنگ اوست؛ ویژگی‌ای که بیش از همه در شعر هم‌عصران رودکی و در توصیف زیبایی‌های بهار و طبیعت به آن توجه شده است:

آن صحن چمن که از دم دی      گفستی دم گرگ یا پلنگ است

اکنون ز بهار مانوی طبع      پر نقش و نگار همچو زنگ است  
(رودکی، ۱۳۴۱:۴۹۴)

از ویژگی‌های توصیف‌های دوره سامانی که در دوره‌های بعد هم دیده می‌شود، همراهی مانی و آزر  
در برخی از اشاره‌هاست که در اشعار رابعه هم دیده می‌شود:

بداد از نقش آزر صد نشان آب      نمود از سحر مانی صد اثر باد  
(مذّبری، ۱۳۷۰:۷۴)

تنها شاعری که در این دوره مانی را با نگاهی متفاوت معرفی کرده است، کسای است که با توجه  
به اندیشه دینی‌اش، مانی را در زمره گبران و ترسایان و در جایگاه توصیف قاتلان امام حسین (ع)،  
معرفی می‌کند:

مؤمن چنین تمنی هرگز کند؟ نگو، نی!      چونین نکرد مانی، نه هیچ گبر و ترسا  
(کسای، ۱۳۶۷:۷۵)

### ۳- شخصیت‌های اسلامی

حضرت محمد (ص) و علی (ع): در این دوره، تعداد اشاره‌هایی که از شخصیت‌های اسلامی چون  
حضرت رسول، علی (ع) و خاندانشان ارائه شده، بیش از دیگر پیامبران سامی و ایرانی است. یکی از  
دلایل این توجه، ظهور شاعرانی با نگاه دینی چون بندار رازی و کسای در نیمه دوم قرن چهارم است.  
از ویژگی‌های شعر سامانی همراهی نام حضرت رسول (ص) و علی (ع) در بسیاری از ابیات است. در  
مجموع در شعر این دوره ۲۴ بار به نام حضرت رسول (ص) زیر عنوان‌هایی چون پیغمبر، پیامبر، محمد،  
مصطفی، نبی، مرد تازی و... اشاره شده که این اشارات در شاعران هم عصر رودکی چون مصعبی و  
بوشکور بیش از همه در تلمیح‌های پراکنده دیده می‌شود:

ای شاه نبی سیرت، ایمان به تو محکم      ای میر علی حکمت، عالم به تو در غال  
(رودکی، ۱۳۴۱:۵۲۵)

جدا از این اشارات، در نیمه دوم این قرن بویژه در شعرهای منقبتی و شیعی کسای، نام حضرت  
رسول (ص) بارها به عنوان مؤید فضیلت حضرت امیر (ع) مطرح می‌شود:

آن نبی، وز انبیا کس نی به علم او نظیر      وین ولی، وز اولیا کس نی به فضل او قرین  
آن چراغ عالم آمد، وز همه عالم بدیع      وین امام امت آمد، وز همه امت گزین

آن قوام علم و حکمت چون مبارک پی قوام  
وین معین دین و دنیا، وز منازل بی معین  
(کسای، ۱۳۶۷: ۹۴)

همراهی نام رسول (ص) و علی (ع) در شعرهای کسای از ویژگی‌های سبکی اوست که در شعر زیر که در لباب‌الالباب هم به نام او ثبت شده (عوفی، ۱۳۶۱: ۵۲۱) دیده می‌شود. استفاده از تمثیل «ابر و گلزار»، تأثیر نگاه ادبی کسای را بر اشعار دینی‌اش نشان می‌دهد:

این دین هدی را به مثل دایره‌ای دان  
پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرگار  
علم همه عالم به علمی داد پیمبر  
چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار  
(همان، ۸۶)

از دیگر ویژگی‌های شعر کسای، نوعی نگاه جدلی است که در بین شاعران شیعی این دوره، در تقابل با ناصبیان و یا دشمنان اهل بیت رایج است:

هر کسی کاو دل به نقص مرتضی معیوب کرد  
نیست آن کس بر دل پیغمبر مکی مکین  
(همان، ۹۵)

این شعر کسای که در حدود سال ۳۸۰ قمری سروده شده است، بسترهای اجتماعی پرافروخته شدن این نگاه را در جامعه ایرانی نشان می‌دهد. اندیشه‌های شیعی کسای و دیگر شاعران آخر این دوره را نمی‌توان جدا از پیشینه حضور شیعیان در خراسان دانست. قیام شیعیان متمایل به آل عباس، به رهبری ابومسلم در اواسط سده دوم، نشان دهنده زمینه مناسب برای ظهور شیعیان در خراسان است (صفا، ۱۳۳۲: ۴۵-۴۴) که از همین قرن با رواج شعوبیه بستر فرهنگی مناسبی برای گسترش نگاه‌های شیعی-ایرانی فراهم می‌کند؛ اما بی‌شک حضور امام رضا (ع) در ایران بیش‌ترین سهم را در گسترش تشیع خراسان داشته است. گذار ایشان از شهرهای خراسان و ارائه حدیث سلسله‌الذهب در نیشابور و پس از آن اقامت در سناباد و طوس و پذیرش ولایتعهدی در مرو، اهالی این سه شهر را بیش از دیگر مناطق به پذیرش تشیع ترغیب کرد (عرفان‌منش، ۱۳۷۴: ۱۵۸-۱۲۸).

از منظر ابن خلدون، یکی از دلایل دعوت امام رضا (ع) به مرو و خراسان کثرت شیعیان در این دیار بوده است (جعفریان، ۱۳۶۸: ۱۵۲). شهرت مقبره محمد بن جعفر الصادق (ع) در سرخس هم در این سال‌ها، نفوذ شیعیان را در آن محدوده تأیید می‌کند (همان، ۱۶۵). هم‌چنین حضور امام در خراسان از جهتی به رشد پایگاه علمی شیعی کمک کرد و از جهتی دیگر به مهاجرت شیعیان به ایران سرعت

بخشید؛ تاجایی که شهرهایی چون ری، قم، بیهق، شیراز و بسیاری از شهرهای خراسان را به مراکزی شیعی بدل ساخت. در ادامه این جریان و از قرن سوم رواج قدرت علویان طبرستان، با دعوت از یکی از نوادگان علی (ع) به نام حسن بن زید (در سال ۲۵۰ ه.ق.) به تشکیل نخستین حاکمیت شیعی زیدی در ایران کمک کرد که این نکته نیز یکی از دلایل رشد تشیع را در ایران فراهم ساخت (بیات، ۱۳۶۳: ۱۵۸).

تمام زمینه‌های یاد شده، فضای خراسان پیش از سامانیان را به سمت نگاهی نسبتاً مثبت از تشیع پیش برده است تا جایی که در نیمه اول قرن چهارم و با جذب امیر نصر بن احمد سامانی (۳۰۱-۳۳۱) به اسماعیلیه، فضایی مناسب برای این فرقه شیعی در خراسان مهیا شد (جعفریان، ۱۳۶۸: ۲۱۲). دیگر امیران سامانی نیز هر چند سنی مذهب بودند، حقوق شیعیان را محترم دانستند (همان، ۲۳۰)، به همین سبب تأثیر رواج نگاه اسماعیلی امیرنصر را در دوران شکوفایی شعر فارسی (نیمه اول این قرن) و در اشعار شاعرانی چون رودکی، شهید بلخی و رابعه می‌بینیم. شاید گرایش شیعی رودکی در این دوره کاملاً برآمده از همین نگاه ممدوح او باشد:

کسی را که باشد به دل مهر حیدر      شود سرخ‌رو در دو گیتی به آور  
(رودکی، ۱۳۴۱: ۵۰۰)

شاید مؤید همین نگاه نزدیک به شیعی اوست که عوفی در لباب الالباب، از زبان معروفی بلخی که مصرعی را از رودکی تضمین کرده است، می‌نویسد:

از رودکی شنیدم سلطان شاعران      کاندر جهان به کس مگرو جز به فاطمی  
(← عوفی، ۱۳۶۱: ۴۹۳)

نگاه مثبت به تشیع در شعر دوره سامانی، در دهه‌های پایانی قرن چهارم با رواج رقابت‌های دینی و جدال‌های مذهبی ترکان در مشرق ایران و آل بویه در مرکز ایران وضعیتی کاملاً مکتبی و جدال‌آمیز به خود می‌گیرد. این جدال مذهبی جدا از کسایی، در شعر دیگر شاعر مشهور شیعی این زمان بن‌دار رازی (ف ۴۰۱) به صورت نوعی هجو دشمنان تشیع و آل علی (ع) دیده می‌شود که در نوع خود در ادب فارسی منحصر به فرد است:

دشمن آل علی دانی که کیست      آن پدر کشخان و مادر خشنی است  
(← مدبری، ۱۳۷۰: ۳۶۹)

نگاه همراه با هجو بندار به مخالفان علی(ع)، قطعاً به پشتوانه مذهب و محیط زندگی او در قلمرو آل بویه شکل گرفته است. این شیوه در شعر زیر هم دیده می‌شود که نخست بار در قرن هشتم، به نام او در تاریخ گزیده (مستوفی، ۱۳۳۹: ۷۲۳) ثبت شده است:

گر به دل حب آل حیدرتسه      ساقی آب حوض کوثرته  
ور نباشی محب شیر خدا      من چه گویم گناه مادرته  
(۴-مدبری، ۱۳۷۰: ۳۷۲-۳۷۱)

از دیگر شاعران پایان این دوره فردوسی را می‌توان نام برد که هرچند در شاهنامه اشاراتی به علی(ع) و ارادت به خاندان او دارد، و هجو سلطان محمود نیز که در در چهارمقاله به او نسبت داده شده، شهرت او را به تشیع نشان می‌دهد (نظامی، ۱۳۸۰: ۸۱). انتساب برخی اشعار کاملاً منقبتی به او چندان درست نمی‌نماید. یکی از این اشعار که در مجموعه شاعران بی‌دیوان ثبت شده و مدبری نیز استناد آن را به فردوسی با دیده تردید می‌نگرد (۴-مدبری، ۱۳۷۰: ۴۰۰)، قصیده‌ای با مطلع زیر است که شاعر در آن پس از مقدمه‌ای چند بیتی به منقبت علی(ع) می‌پردازد:

اگر بری به خم زلف تابدار انگشت      زتاب زلف برآری به زینهار انگشت  
(همان، ۳۹۹)

این شعر که نخست بار در مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری (شوشتری، ۱۳۵۴: ۶۰۸) به نام فردوسی آمده، بی‌شک مربوط به شاعری پس از قرن نهم و به احتمال زیاد در آغاز دوره صفوی است. استفاده از واژگان عربی، سیاق دستوری و زبانی در آن، توجه به مضمون‌سازی و مهم‌تر از همه استفاده از ردیف اسمی «انگشت» که در اشعار بسیاری از شاعران سبک هندی و دوران بازگشت دیده می‌شود، نسبت آن را به فردوسی رد می‌کند؛ البته این نکته مخالف رواج درخور شعر شیعی را در این دوره نیست؛ زیرا جدا از شاعرانی که تلمیح‌های شیعی با گرایش ادبی در اشعارشان بیش‌تر از دیگر انواع دینی تلمیح‌هاست، باید از حضور شاعران شیعی چون معروفی بلخی و ابوالهیشم جرجانی در حدود این دوره نام ببریم تا جایی که عبدالجلیل قزوینی در کتاب «اللقض» خود به بیست تن از آنان که تا اوایل قرن ششم زیسته‌اند، اشاره می‌کند (قزوینی، ۱۳۵۸: ۲۵۲).

ب- دیگر شخصیت‌های شیعی: در شعر شیعی سامانی، جدا از اشعاری که در منقبت حضرت علی(ع) سروده شده است، اشاره‌هایی به نام دیگر معصومان(ع) می‌توان دید. از میان این شخصیت‌ها امام حسین(ع) نقشی برجسته دارد که این اهمیت را بیش از همه در قصیده مقتلی کسایی با مطلع زیر می‌بینیم:



باد صبا درآمد فردوس گشت صحرا      آراست بوستان را نیشان به فرش دیا  
(کسایی، ۱۳۶۷: ۶۹)

در این مرثیه ۵۰ بیتی، کسایی ابتدا با نگاهی هنرمندانه و توصیف گر که برآمده از ویژگی سبکی اوست در ۲۸ بیت اول بهار را توصیف می کند و در زمانی مناسب به سوگ گریز می زند:

دست از جهان بشویم عزّ و شرف نجویم      مدح و غزل نگویم مقتل کنم تقاضا  
میراث مصطفی را فرزند مرتضی را      مقتول کربلا را تازه کنم تولا  
(همان، ۷۳)

این مقتل از منظر روایت داستان‌ها و وقایع مربوط به عاشورا با آثار متأخر کاملاً متفاوت است و گویی کسایی با تحریف کمتری به داستان عاشورا دسترسی داشته است. از ویژگی‌های این مقتل، اشاره به قهرمانان منفی ادبیات عاشورایی چون یزید، شمر، سنان، آل زیاد و آل مروان در کنار قهرمان‌های شیعی حاضر در کربلا چون علی اصغر (ع) حضرات زینب و شهربانو (س) و مقایسه سپاهیان شمر با ترکان غزو یغماست که نگاه سیاسی و اجتماعی کسایی را نیز به ماجرای عاشورا نشان می دهد:

بی شرم شمر کافر ملعون سنان ابتر      لشکر زده برو بر چون حاجیان بطحا  
آن کور بسته مطرد بی طوع گشته مرتد      بر عترت محمد چون ترک غز و یغما  
آن پنج ماهه کودک باری چه کرد و یحک      کز پای تا به تارک مجروح شد مفاجا  
(همان، ۷۴-۷۵)

به غیر از کسایی، دقیقی نیز در تغزل قصیده اش در مدح بوسعده بوالمظفر یک بار از داستان امام حسین (ع) بهره برده است. دقیقی در همین شعر، یک بار نیز به نام امام حسن (ع) و حضرت زهرا (س) اشاره کرده است. بر اساس این شعر می توان گفت، نخستین شاعری که در اشعارش به پنج تن آل عبا (ع) اشاره کرده، دقیقی است، او بنا به استناد برخی از نسخ لغت فرس حتی اشاره ای به ماجرای غدیر نیز دارد (اسدی، ۱۳۱۹: ۱۹۹). در شعر کسایی نیز، برای نخستین بار علاوه بر آل عبا (جز امام حسن (ع))، به نام دو تن از دیگر امامان شیعه، برمی خوریم که نامشان در ابیات پایانی شعر منقبتی او در «فضل امیرمؤمنان» ذکر شده است:

منبری کالوده گشت از پای مروان و یزید      حق صادق کی شناسد وان زین العابدین؟  
(همان، ۹۵)

نکته دیگر درباره شعر سامانی، توجه نداشتن شاعران به صحابه رسول (ص) است؛ به طوری که جز اشاره رودکی به حسن بن ثابت، شاعر مخضرم دوران رسول (ع)، در قصیده «مادر می»، هیچ نشان دیگری از دیگر صحابه، در شعر غنایی این دوره دیده نمی‌شود، ویژگی‌ای که در شعر غزنوی با اشاره‌های متعدد به نام خلفای اول و دوم کاملاً متحول می‌شود که این تحول نشان‌دهنده نگاه غالب اهل سنت در دربار محمودی و مسعودی است.

جدول ۲) بسامد اشاره‌ها و ابیات مربوط به پیامبران و امامان در شعر دوره سامانی

ردیف	شخصیت دینی	رودکی	دقیقی	کسایی	شاعران بی دیوان	جمع	درصد
۱	آدم	۱	----	----	۴	۵	۲/۹
۲	نوح	۲	-----	۴	۱	۷	۴
۳	یوسف	۵	۱	۱	۱	۸	۴/۶
۴	موسی کلیم	۲	۲	۱	۱	۶	۳/۴
۵	سلیمان	۲	----	----	۱	۳	۱/۷
۶	عیسی مسیح	۲	----	۲	۷	۱۱	۶/۳
۷	دیگر پیامبران سامی	۲	۳	۱	۹	۱۵	۸/۷
۸	زردشت	----	۶	----	----	۶	۴
۹	مانی	۱	----	۱	۳	۵	۲/۹
۱۰	محمد(ص)	۲	۱	۱۶	۵	۲۴	۱۳/۹
۱۱	علی(ع)	۳	۵	۲۷	۲۰	۵۵	۳۱/۹
۱۲	امام حسین(ع)	----	۱	۲۰	----	۲۱	۱۲/۲
۱۳	دیگر امامان و صحابه	۱	۲	۳	----	۶	۳/۴
۱۴	جمع	۲۳	۲۱	۶۷	۵۲	۱۷۲	
۱۵	درصد	۱۳/۳	۱۲/۲	۴۴/۱	۳۰/۲	۱۰۰	۱۰۰

حضور داستان‌های پیامبران(ع) و امامان(ع) در تحول انواع غنایی دوره سامانی حضور شخصیت‌های دینی را در شعر سامانی از منظری دیگر نیز می‌توان بررسی کرد که تا به حال در هیچ اثر پژوهشی به آن پرداخته نشده، تحلیل کاربرد این مفاهیم بر اساس انواع غنایی است. در شعر این دوره نزدیک به نیمی از اشارات، به موضوع‌هایی چون نعت، منقبت و مرثیه دینی مرتبط است که بیش از همه مدیون اشعار کسایی است. از ۲۹۲ بیت باقی مانده از او، بیش از ۸۰ بیت بطور مستقیم و یا غیر مستقیم در موضوع‌های دینی سروده شده‌اند که این نکته همان‌گونه که عوفی نیز در لباب به آن اشاره

دارد (← عوفی، ۱۳۶۱: ۵۲۰) نگاه مکتبی و منقبتی او را در شعر نشان می‌دهد. در شعر شاعرانی چون فردوسی و بندار رازی هم تجلی شخصیت‌های دینی (بویژه شیعی) را در نعت و منقبت می‌بینیم. در نوع مرثیه هم، تنها شاعری که توانسته است با استفاده از چهره‌های دینی شعر بگوید، کسایی است. اغلب توجه مرثیه‌ای او به این شخصیت‌ها در قصیده مقتلی‌اش، دیده می‌شود و تنها در یک بیت اوست که از تلمیح در مرثیه‌ای غیر دینی استفاده کرده و آن قطعه‌ای کوتاه در مرثیه اسماعیل سومّ منتصر آخرین شاهزاده سامانی (مقتول به سال ۳۹۵) است:

از آب دیده جو طوفان نوح شد همه مرو      جنازه تو بر آن آب همچو کشتی نوح  
(کسایی، ۱۳۴۷: ۷۸-۷۸)

در بیش از نیمی از نمونه‌ها نیز، شاعران سامانی سعی کرده‌اند از تلمیح، در تقویت شاعرانگی آثارشان بهره گیرند. از مجموع این اشارات اشعار مدحی با در بر گرفتن ۱۶ درصد اشاره‌ها، جایگاه اول را دارند. نکته قابل توجه این که کسایی از آن‌جا که نگاهی کاملاً مکتبی و مدح‌گریز دارد، حتی یک‌بار هم از داستان‌های دینی در مدح مستقیم استفاده نکرده است. از میان شاعران صاحب دیوان، بیش از همه رودکی؛ بویژه در قافیه‌های قصیده «مادر می» که در مدح بوجعفر احمد بن محمد سروده، از شخصیت‌های دینی بهره برده و علم و حکمت ممدوح را به لقمان، حکومت و تخت او را به سلیمان و بخشش او را به عظمت توفان نوح تشبیه کرده است:

گر بگشاید زفان به علم و به حکمت      گوش کن اینک به علم و حکمت لقمان  
ورش به صدر اندرون نشسته بینی      جزم بگویی که زنده گشت سلیمان  
(رودکی، ۱۳۴۱: ۵۰۷)

در شعر دقیقی هم، توجه به تلمیح را در مدح بخوبی می‌توان دید؛ بویژه در قصیده ۵۵ بیتی‌اش که در مدح بوسعد بوالمظفر سروده است:

گر او رفتی به جای حیدر گرد      به رزم شاه گردان عمرو و عتتر  
نه ز آهن درع بایستی نه دلدل      نه سرپایانش بایستی نه مغفر  
(دقیقی، ۱۳۴۲: ۱۰۳)

از دیگر شاعران این دوره که از تلمیح دینی در مدح استفاده کرده‌اند، می‌توان به بوشکور، خسروی سرخسی، قمری جرجانی، منجیک ترمذی، غواص، کمال عزى، مخلد گرگانی و بندار رازی اشاره کرد.

برای مثال خسروی سرخسی در شعر زیر، طوفان برخاسته از دست ممدوح را بر طوفان نوح تفضیل می‌دهد:

بر جودی کشتی بنیاسودی      گر کف تو بودی سبب طوفان  
(←مدبری، ۱۳۷۰:۱۸۰)

پس از مدح، بیش‌ترین اشاره، در تغزل‌ها و اشعار عاشقانه دیده می‌شود که نزدیک به ۱۵ درصد از نمونه‌ها را در بر می‌گیرد و بیش از همه در اشعار دقیقی کاربرد دارد. او بویژه در تغزل قصیده مدحی‌اش اگر در استنادش به او شک نکنیم، از این شگرد در توصیف معشوق و جور او استفاده کرده است:

چنان کز چشم او ترسم نترسید      جهود خیبری از تیغ حیدر  
چنان کآن چشم او کرده است با من      نکرد آن نامور حیدر به خیبر  
چنان بر من کند او جور و بیداد      نکردند آل بوسفیان به شبر  
چنان چون من برو گریم نگرید      ابر شبیر زهرا روز محشر  
(دقیقی، ۱۳۴۲:۱۰۱)

از ویژگی‌های شعر دقیقی توجه به عناصر شیعی در آن است؛ او کوشیده از رویدادهایی تاریخی چون فتح خیبر و جنگاوری حضرت امیر(ع)، داستان معاویه و امام حسن(ع) و ماجرای عاشورا برای تقویت تصاویر و عمیق کردن عاطفه در تغزلش استفاده کند. نگاه حماسی دقیقی در تطبیق جنگاوری چشم معشوق، با رزم‌های حضرت امیر(ع) دیده می‌شود. تعدد تلمیح‌های شیعی در شعر او، شاید به محل تولد او طوس مربوط باشد، گرایشی که در شعر بسیاری از شاعران حماسه‌سرای این شهر با نگاه شعوبی، چون فردوسی و اسدی طوسی هم حضور دارد، این نکته زمانی روشن می‌شود که بدانیم در منظومه‌های حماسی دیگر چون بهمن‌نامه و بانوگشسب‌نامه هم اشاره به فتح خیبر و دلاوری‌های حضرت امیر کاربرد دارد. نکته دیگر در شعر دقیقی استفاده از وزن «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن» در بحر هزج است که در بیش از نیمی از اشعار غنایی او دیده می‌شود و نشان می‌دهد، او هنوز از فهلویات و خسروانی‌های دوران ساسانی پیوند نگسسته است.

در تغزل‌های رودکی هم بصورت پراکنده، اشاره به داستان پیامبران دیده می‌شود؛ برای مثال در شعر زیر لبان غنچه‌گون معشوق، معجزه‌ی موسی را به همراه دارد:

ببرده نرگس تو آب جادوی بابل      گشاده غنچه تو باب معجز موسی  
(رودکی، ۱۳۴۱:۵۱۰)

یا در رباعی زیر که او با استفاده از داستان زنان مصر و جمال یوسف، تصویری زیبا و عاشقانه از فراق معشوق ارائه داده، هرچند این شعر به همین شکل در دیوان قطران نیز ثبت شده است (←قطران، ۱۳۳۳:۵۳۷):

یوسف‌رویی کزو فغان کرد دلم      چون دست زنان مصریان کرد دلم  
ز آغاز به بوسه مهربان کرد دلم      امروز نشانه‌ی غمان کرد دلم  
(رودکی، ۱۳۴۱:۵۱۶)

این شیوه، به صورت پراکنده در شعر دیگر شاعران پرکار این دوره نیز دیده می‌شود؛ البته کسانی از آن‌جا که اصولاً با تغزل مخالف است، «مدح و غزل نگویم مقتل کنم تقاضا» (←کسایی، ۱۳۶۷:۷۳)، از این اشاره‌ها استفاده نکرده؛ اما برخلاف او شاعرانی چون شهید، رابعه، ربنجی، خسروی سرخسی، شهره آفاق و طیان مرغزی به تغزل و استفاده از قهرمانان دینی در آن علاقه‌مندند. این توجه در شعر شهید بلخی با نگاهی شکایت‌ورزانه، در غزل مشهورش دیده می‌شود:

به منجنیق عذاب اندرم چو ابراهیم      به آتش حسراتم فکند خواهندی  
(←مدبری، ۱۳۷۰:۳۶)

رابعه هم مقدم بر شاعری چون دقیقی در شعر عاشقانه از تلمیح خیر و حیدر بهره برده است. نکته قابل توجه در سبک سامانی، تجلی بیش‌تر لقب حیدر به جای نام علی (ع) است که این نکته، جلوه حماسی این نام را متناسب با ادب این دوره نشان می‌دهد:

به قهر از من فگندی دل به یک دیدار مهر ویا      چنان‌چون حیدر کرار در آن حصن خیر بر  
(همان، ۷۵)

پس از مدح و تغزل، وصف بیش‌ترین بستر را برای ظهور تلمیح‌های دینی در شعر قرن چهارم فراهم کرده است؛ به طوری که حدود ۸ درصد از اشارات را در اشعار توصیفی این دوره می‌بینیم. با توجه به اهمیت توصیف طبیعت و جلوه‌های آن در شعر این دوره، بسیاری از شاعران در غنابخشی به تصاویر بیرونی و عینی‌شان از این اشارات استفاده کرده‌اند. شهید بلخی یکی از نخستین شاعرانی است که برای تصویر زیبایی‌های طبیعت و در وصف «ابر و برق» از اشاره‌ای شیعی بهره گرفته است، تا آن‌جا که عوفی نیز در اشاره به اشعار موفق شهید، در لباب آن را ذکر کرده است (عوفی، ۱۳۶۱:۴۹۱):

چون چلیپای روم از آن شد باغ      کآبریزی است باغ را ز حلی

ابر چون چشم هند بنت عتبه است      برق مانند ذوالفقار علی  
(همان، ۳۷)

رابعه هم با استفاده از داستان توبه آدم در قرآن و اشاره به داستان معجزه عیسی(ع)، «ابر و باد» را این گونه توصیف کرده است:

مثال چشم آدم شد مگر ابر      دلیل لطف عیسی شد مگر باد  
که در بارید هر دم در چمن ابر      که جان افزود خوش خوش در شجر باد  
(همان، ۷۴)

تصویرهایی این گونه از طبیعت، در شعر خسروی سرخسی هم دیده می شود. در سبک خراسانی، تطبیق حیات بخشی مسیح و بهار یکی از جنبه های توصیف هاست:

مرده است زمی ابر بر او دست مسیحا      بیمار جهان باد صبا داروی بیمار  
تا ابر مسیحا شد و بلبل همه انجیل      بر خواند بر کوه پدید آید ز نزار  
(همان، ۱۳۶)

جدا از وصف طبیعت، در شعر شاعرانی چون رودکی و کسایی از داستان حضرت موسی و اسکندر در وصف شراب استفاده شده که در نوع خود قابل توجه است:

ور به بلور اندرون بینی گویی      گوهر سرخست به کف موسی عمران  
(رودکی، ۱۳۴۱:۵۰۶)

عقیقی شرابی که در آبگینه      درخشان شود چون سهیل یمانی  
به ظلمت سکندر گر او را بدیدی      نکردی طلب چشمه زندگانی  
(کسایی، ۱۳۶۷:۱۰۰)

علاوه بر اشاراتی که در انواعی چون نعت و منقبت، مرثیه، مدح، تغزل و وصف دیده می شود؛ بندرت شاعرانی چون بوشکور بلخی، رودکی، دقیقی، ابواللیث طبری و فردوسی در ابیات اخلاقی که در خلال اشعار غنایی جای داده اند به برخی از این شخصیت ها اشاره می کنند. در دو بیت از منجیک و طیان مرغزی هم از نام هایی چون آدم و اسکندر در انواع هجو و هزل استفاده شده که این نکته، تناسب کم این مفاهیم را با این انواع که از منظر دینی چندان توجیه پذیر نیستند، نشان می دهد.

جدول ۳) بسامد اشاره‌ها و مفاهیم مربوط به پیامبران و امامان بر اساس انواع ادبی دوران سامانی

ردیف	انواع ادبی	رودکی	دقیقی	کسایی	شاعران بی‌دیوان	جمع	درصد
۱	مدح	۱۰	۵	----	۱۳	۲۸	۱۶/۲
۲	تغزل و غزل	۸	۱۰	----	۸	۲۶	۱۵/۱
۳	وصف	۲	----	۴	۸	۱۴	۸/۱
۴	شکایت	۱	----	----	۴	۵	۲/۹
۵	مرثیه	----	----	۲۹	----	۲۹	۱۶/۸
۶	نعت و منقبت	----	----	۴۳	۱۵	۵۸	۳۳/۷
۷	دیگر انواع	۲	۶	----	۴	۱۲	۶/۹
۸	جمع	۲۳	۲۱	۷۶	۵۲	۱۷۲	۱۰۰

#### نتیجه

شعر غنایی دوره سامانی بستری مناسب برای حضور مفاهیم دینی در شعر شاعران فراهم کرده است. فضای نسبتاً باز مذهبی بویژه در نیمه اول قرن چهارم و حضور پیروان ادیان و مذاهب‌های مختلف چون مسلمانان و زردشتیان در خراسان، بر شعر این دوره نیز تاثیر نهاده است. در این دوره از سویی با شروع شاهنامه نویسی و شاهنامه سرایی به برافراشته شدن نشانه‌های فارسی در ادبیات همت گمارده شد و از سوی دیگر با ترجمه آثاری چون تاریخ و تفسیر طبری نشانه‌ها و مفاهیم سامی و اسلامی با تاثیرپذیری از قرآن و حتی دیگر کتاب‌های دینی وارد ادبیات شد. در کنار این دو جریان توجه به داستان‌های هندی و شخصیت‌های تاریخی و علمی یونانی نیز از طریق ترجمه‌ها در فرهنگ دوره سامانی رخ نمود. قهرمانان دینی چون پیامبران و امامان (ع) در شعر غنایی حضوری پررنگ دارند، برخلاف شخصیت‌های ملی که تجلی آنان را اغلب در شعر حماسی می‌بینیم. در شعر شاعران این دوره چهار منظر دینی جلوه گر شده است که هر نوع دامنه و محدوده‌ای خاص دارد. عام‌ترین گرایش دینی در شعر این دوره، نگاهی اسلامی و بی‌طرف و کاملاً ادبی به شخصیت‌های دینی است که در اغلب شاعران این دوره رواج دارد و با وضعیت فرهنگی و اجتماعی خراسان تناسب دارد. نگاهی دیگر، برآمده از اندیشه‌های زردشتی است که بازمانده فرهنگ‌ها و عقاید کهن است و در شعر حماسی نمودی تأثیرگذار دارد و نشانه‌های آن در شعر غنایی نیز کمی دیده می‌شود و بیش‌تر خاص دقیقی و تا حدودی بوشکور بلخی است. دو نوع نگاه فراگیر و نسبتاً متفاوت دیگر را، می‌توان شیوه‌های شیعی

اسماعیلی و دوازده امامی دانست. نگاه اسماعیلی بیش از همه در دوران نصرین احمد (۳۰۱ تا ۳۳۱ ه.ق) دیده می شود؛ بطوری که گرایش او و افراد حکومتش به اسماعیلیان، بر شعر رودکی، و هم عصرانش تأثیر نهاده است. از نیمه دوم قرن چهارم، نگاه شیعه دوازده امامی چه به صورت منقبتی و چه تلمیحی در شعر سامانی رواج می یابد. این نگاه که نشانه های مبهم آن را در شعر برخی شاعران مرو و طوس و ری می بینیم، از جهتی در شکل گیری جریان حماسی و پیوند بین گرایش شیعی و شعوبی بر اشعار فردوسی تأثیر نهاده و از دیگر سو با شکل دهی جریان منقبتی و مکتبی و متمایل به مبارزات دینی در شعر کسایی و بندار رازی رخ نموده است. مجموع نگاه های یادشده به همراه زمینه های سبکی و ادبی، شاعران این دوران را در میزان و چگونگی بهره گیری از شخصیت های دینی به سمت چهره های اسلامی چون علی (ع) و پیامبر (ص)، یا سامی چون عیسی، یوسف، سلیمان، موسی و نوح و یا ایرانی چون مانی و زردشت پیش برده است. هم چنین شاعران این دوره؛ بویژه در مدح، تغزل و وصف بصورت تلمیحی از مفاهیم دینی برای تقویت مضمون آفرینی و تصویرسازی بهره گرفته اند و در کنار این انواع به مرثیه و منقبت نیز، تا حدودی توجه داشته اند.

## منابع

- ۱- قرآن کریم. (۱۳۸۴). ترجمه ی عبدالمحمد آیتی. تهران: مدرسه.
- ۲- اسدی طوسی. (۱۳۱۹). لغت فرس، به تصحیح عباس اقبال. تهران: چاپخانه مجلس.
- ۳- بلعمی. (۱۳۷۴). تاریخ نامه طبری، به تصحیح محمد روشن. تهران: سروش.
- ۴- بهار، محمدتقی. (۱۳۸۴). سبک شناسی، ۳ ج، تهران: امیر کبیر، چاپ هشتم.
- ۵- بیات، عزیزالله. (۱۳۶۳). از عرب تا دیالمه، تهران: گنجینه.
- ۶- پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۹). داستان پیامبران در کلیات شمس، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم.
- ۷- جعفریان، رسول. (۱۳۶۸). تاریخ تشیع در ایران. تهران: سازمان تبلیغات.
- ۸- دبیرسیاقی، محمد. (۱۳۵۱). پیشاهنگان شعر فارسی. تهران: کتاب های جیبی.
- ۹- دقیقی. (۱۳۴۲). دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: علمی.
- ۱۰- رسمی، سکینه. (۱۳۸۰). نوای غیب در پرده راز. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.



- ۱۱- رودکی. (۱۳۴۱). دیوان، به کوشش سعید نفیسی. تهران: ابن سینا.
- ۱۲- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۵). صورخیال در شعر فارسی. تهران: آگه.
- ۱۳- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۵). فرهنگ تلمیحات، تهران: فردوس، چاپ پنجم.
- ۱۴- ----- (۱۳۸۲). سبک شناسی شعر، تهران: فردوسی، چاپ نهم.
- ۱۵- شوشتری، قاضی نورالله. (۱۳۵۴). مجالس المؤمنین. تهران: اسلامیه.
- ۱۶- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۳۲). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: ابن سینا.
- ۱۷- طبری. (۱۳۶۸). تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، چاپ چهارم.
- ۱۸- عبادیان، محمود. (۱۳۷۹). انواع ادبی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- ۱۹- عرفان منش، جلیل. (۱۳۷۴). جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا (ع) از مدینه تا مرو. تهران: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۲۰- عسجدی مروزی، حکیم عبدالعزیز. (۱۳۴۸). دیوان، به تصحیح طاهری شهاب، تهران: ابن سینا، چاپ دوم.
- ۲۱- عوفی، محمد بن محمد. (۱۳۶۱). تذکره لب‌الباب. تهران: فخر رازی.
- ۲۲- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۶۹). سخن و سخنوران، چاپ چهارم. تهران: خوارزمی.
- ۲۳- قزوینی، عبدالجلیل. (۱۳۵۸). النقص. به کوشش میرجلال‌الدین محدث ارموی. تهران: انجمن آثار ملی.
- ۲۴- قطران تبریزی. (۱۳۳۳) دیوان، به کوشش محمد نخجوانی. تبریز: شفق.
- ۲۵- کسای مروزی. (۱۳۶۷). دیوان، به کوشش محمدمامین ریاحی. تهران: توس.
- ۲۶- ----- (۱۳۷۴). اشعار، به کوشش نصرالله امامی. تهران: جامی.
- ۲۷- لازار، ژیلبر. (۱۳۴۱). اشعار پراکنده قدیمی‌ترین شعرای پارسی‌زبان. تهران: انستیتو ایران و فرانسه.
- ۲۸- محبوب، محمدجعفر. (۱۳۵۰). سبک خراسانی در شعر فارسی. تهران: دانش‌سرای عالی.
- ۲۹- مدبری، محمود. (۱۳۷۰). شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان. تهران: پانوس.
- ۳۰- مستوفی، حمدالله. (۱۳۳۹). تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.

- ۳۱- نظامی، احمد بن عمر. (۱۳۸۰). چهارمقاله، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر، چاپ دوازدهم.
- ۳۲- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۸). فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.